

عباداله مولائی^۱

سیاست‌های اروپایی و فرآتلاتنیکی فرانسه در دوره سارکوزی

چکیده:

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در ماه مه ۲۰۰۷، سرفصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی این کشور مهم اروپایی گشوده که می‌تواند آثار گسترده‌ای در سطوح ملی، اروپایی و بین‌المللی به همراه داشته باشد. در این نوشتار تبعات انتخاب دولت جدید بر سیاست داخلی و خارجی این کشور به خصوص در حوزه اروپایی و روابط فرآتلاتنیکی بررسی می‌شود. دولت سارکوزی در حال بازاندیشی مؤلفه‌ها و آموزه‌های سنتی سیاست داخلی و خارجی این کشور برای سامان‌دهی و نوسازی نظام اقتصادی و اجتماعی فرانسه و نضاسازی جهت غلبه بر افول موقعیت اقتصادی از سوئی و انطباق با شرایط نوظهور بین‌المللی و افزایش حوزه مانور پاریس در اروپا و جهان می‌باشد. معه‌ذا به نظر می‌رسد همسویی این اهداف نظری با واقعیات عینی موجود به سادگی میسر نخواهد بود.

واژگان کلیدی

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، افول‌گرایی، مدل اجتماعی، دولت رفاه، سنت‌گلیستی، سیاست خارجی، سیاست اروپایی، سیاست فرآتلاتنیکی.

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در ماه مه ۲۰۰۷، سرفصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی این کشور مهم اروپایی گشود که - باتوجه به موقعیت شاخص آن در اروپا و جهان به عنوان یک قدرت هسته‌ای و عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل با اهداف ژئوپولیتیک جهانی در سیاست خارجی - می‌تواند آثار گسترده‌ای در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به همراه داشته باشد.

هدف این نوشتار بررسی اهداف دولت سارکوزی در عرصه سیاست داخلی و تبعات آن بر سیاست خارجی این کشور به‌خصوص در حوزه اروپایی و روابط فرآتلانتیکی می‌باشد. دولت سارکوزی در عرصه سیاست داخلی بر ضرورت ساماندهی مجدد و نوسازی نظام اقتصادی و اجتماعی فرانسه تأکید ورزیده و در زمینه اقتصادی باتوجه به افول موقعیت اقتصادی این کشور در مقایسه با سایر قدرت‌های اروپایی و غیر اروپایی در پی بازیابی موقعیت پیشین این کشور در اقتصاد جهانی می‌باشد. در عرصه سیاست خارجی، هدف دولت جدید، تمهید مقدمات احیای جایگاه این کشور در اتحادیه اروپا و بازیابی موقعیت برجسته پیشین آن در عرصه سیاست جهانی است.

انتخاب دولت سارکوزی چه تأثیری بر سیاست داخلی فرانسه و رویکرد آن در قبال تحولات مهم جهانی به‌خصوص روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا بر جای خواهد گذاشت؟ به منظور پاسخ به سؤال فوق، نوشتار حاضر بر این فرضیه استوار است که چالش‌های همزمان اروپایی شدن و جهانی شدن و ناهمزمانی مؤلفه‌های حاکم بر نظام سیاسی و اقتصادی فرانسه از مواجهه موفق با فرایندهای مزبور و افول موقعیت سنتی پاریس در سطح اروپایی و بین‌المللی زمینه را برای آغاز تحول جدیدی در حیات سیاسی فرانسه فراهم ساخته است که مشخصه آن بازاندیشی و باز تعریف آموزه‌های پیشین می‌باشد. این تحول موضوعی است که نوشتار حاضر در پی تبارشناسی و تبیین آن می‌باشد.

این نوشتار در قالب پنج بخش تنظیم شده است. در بخش اول سیاست داخلی فرانسه

و علل پیروزی سارکوزی بررسی می‌شود و در بخش دوم، سوم، چهارم و پنجم به ترتیب چشم‌انداز سیاست خارجی فرانسه، سیاست فرانسه در قبال اروپا، روابط با آلمان و روابط فرآتلاتتیکی تجزیه و تحلیل خواهد شد.

افول‌گرایی و سیاست داخلی فرانسه

در دوران پس از جنگ سرد نوعی حس افول‌گرایی^۱ بر حیات فرانسه سایه افکنده است. نشانه‌های این افول‌گرایی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگی و سیاست اروپایی و خارجی این کشور به چشم می‌خورد. افول‌گرایی در این معنا مبین فقدان اعتمادبه‌نفس فرانسه بوده است.^(۱)

ناکامی‌های نظام سیاسی و شکست تجربه همگرایی اجتماعی به چندقطبی شدن سیاست داخلی و بحران عمیق هویت فرانسوی دامن زده است. شورش‌های گسترده اقلیت‌های عرب و آفریقایی تبار حاشیه‌نشین حومه^۲ شهرهای بزرگ و اعتراضات عمومی سال ۲۰۰۵ نشانی از تشتت ریشه‌دار، فروپاشی مؤلفه‌ها و گسیختگی بنیان‌های سنتی حاکم بر تاریخ سیاسی این کشور بود.

پدیده چشمگیر دیگر سال‌های اخیر، سیاست‌گریزی و فقدان اعتماد به برنامه‌های احزاب راست و چپ دوره پساگلیست و پسا کمونیست بوده است که ناکارآمدی گزینه‌ها و بدیل‌های سنتی برای پاسخ‌گویی به چالش‌های نوظهور جامعه فرانسوی را نمایان ساخته و به کاهش اعتبار و مشروعیت احزاب حاکم کمک نمود. همزمان رشد جریان‌های افراطی راست و چپ، بیگانه‌ستیزی، نژادپرستی و بازپیدایی نوعی ناسیونالیسم پرخاشگر، ناکارآمدی مفاهیم سنتی جمهوری پنجم را در پاسخ‌گویی به چالش‌های دوران به نمایش گذاشت.

این رخدادها بحران دموکراسی فرانسوی را دامنه بیشتری بخشیده و ناتوانی نخبگان

سیاسی این کشور را برای پیشبرد همگرایی اجتماعی براساس گفتمان مدرن یکسان‌سازی^۱ با بن‌بست مواجه ساخت. هدف گفتمان یکسان‌سازی، حذف و ریشه‌کنی اختلاف «خود» با «دیگری» از رهگذر استحاله هویت دیگری در هویت خودی بوده است.^(۲)

غلبه سیاست مبتنی بر هویت در فرانسه حاصل بحران جامعه پذیری است که با آشکارشدن ناتوانی سنت جمهوری‌خواهی فرانسه از پذیرش هویت‌های متمایز به مجادله گسترده‌ای پیرامون شیوه سنتی همگرایی اجتماعی اقلیت‌ها و مهاجران و رواج ادبیات مربوط به حس زوال و افول انجامیده است. تبدیل مسائل قومی، فرهنگی و نژادی به دلمشغولی عمده فرهنگی و سیاسی فرانسه در دوره بعد از جنگ سرد و مسائل اقتصادی و اجتماعی نسبت داده شده به آن نظیر بیکاری، خشونت و ناامنی به اوج‌گیری تحرکات راست‌گرایان افراطی شتاب بیشتری بخشیده و سیاست داخلی این کشور را تحت‌الشعاع قرار داده است.

از سوی دیگر، بحران مدرنیته و مؤلفه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن در عصر جهانی‌شدن نظام اقتصادی مبتنی بر الگوی دولت رفاهی فرانسه را با الزامات نوظهوری روبه‌رو ساخته است. فرانسه ششمین اقتصاد بزرگ جهانی و دومین اقتصاد قدرتمند اروپایی است که با الگوی اقتصادی سنتی نتوانسته است با روند جهانی شدن لگام گسیخته همگام گردد. نحوه انطباق با روند جهانی‌شدن و اصلاح نظام دولت رفاه و مقررات‌زدایی از اقتصاد و امکان رقابت‌پذیر ساختن آن اینک به سخن غالب در این کشور تبدیل شده است. فرانسه در سال‌های اخیر رهبری جریان‌های ضدجهانی‌شدن به‌ویژه در قالب روایت نولیبرال آن را در صحنه بین‌المللی برعهده داشته است. هنوز ۶۴ درصد فرانسویان جهانی‌شدن را تهدیدی علیه هویت ملی این کشور می‌دانند.^(۳)

باتوجه به این که مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهم‌ترین چالش‌های فرانسه را تشکیل می‌دهد، مبارزات انتخاباتی اخیر ریاست جمهوری این کشور به عرصه رویارویی و رقابت گفتمان‌های بدیل در این زمینه تبدیل شد. این انتخابات صورت‌بندی و آرایش سیاسی

ستی حاکم بر سیاست داخلی فرانسه را دستخوش تغییر ساخت. مشارکت عمومی بالا و حاشیه‌نشینی جریان‌های افراطی راست و چپ از مهم‌ترین وجوه این انتخابات بود. سارکوزی، بیش از سایر نامزدها از لزوم غلبه بر افول جایگاه و موقعیت فرانسه سخن گفته و با نفی نسبی‌گرایی و چندگانگی فرهنگی و تأکید بر گسست از آموزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سنتی در صدد احیای ارزش‌های مدرنیته برآمد. وی گرچه تلاش نمود تا خود را به عنوان نماد پیدایی نسل جدید و مظهر تحول محافظه‌کارانه در حیات سیاسی و اقتصادی فرانسه در عصر جهانی شدن معرفی نماید اما در مقام رهبر حزب حاکم و وزیر دارایی و کشور دولت پیشین بخشی جدایی‌ناپذیر از وضع موجود بود. از این‌رو تلاش نمود برای پیروزی در انتخابات چهره متفاوتی از خود ارائه داده و با سیاست‌نمایشی و مصادره ایده‌های رقبای خود از جمله جناح راست افراطی توانست آنها را به حاشیه راند.^(۴)

وی در سیاست داخلی بر ضرورت ساماندهی مجدد و نوسازی نظام اقتصادی و اجتماعی فرانسه تأکید ورزیده و از منظر جمهوری‌خواهی نومحافظه‌کارانه آمریکایی به فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست فرانسه نگرست.^(۵) بازگشت به هویت ملی سنتی، بازسازی نظام اجتماعی برمبنای خانواده محوری و فردگرایی و احیای ارزش کار، اقتدار، اخلاقیات، احترام، شایستگی، غرور و هویت ملی مبین این نقطه‌نظر می‌باشد. با این وجود موضع‌گیری‌های انتخاباتی او مشحون از تناقض و پارادوکس‌های پرشماری بوده و شعارهای انتخاباتی‌اش بیشتر جنبه توده‌گرایانه و پوپولیستی داشت. ایده ایجاد وزارت مهاجرت و هویت ملی گویای این گرایش بود.^(۶)

در عرصه اقتصادی با توجه به افول موقعیت اقتصادی فرانسه در مقایسه با سایر قدرت‌های اروپایی و غیراروپایی که این کشور را به تکاپوی بازایی موقعیت پیشین خود برانگیخته است، وی با در پیش گرفتن سیاست‌های لیبرالی به موازات حمایت از کاهش نقش هدایت‌گری دولت در اقتصاد، مدیریت پیامدهای منفی جهانی‌شدن را در برنامه خود قرار داد تا اقتصاد فرانسه را توان تازه‌ای بخشد.^(۷)

در این رهگذر سارکوزی از تغییرات بنیادی سخن گفته و وعده داده است تا با برخی از اساسی ترین آموزه‌های گلیستی به‌ویژه مدل اجتماعی و اقتصادی آن که اینک به‌عنوان عامل اصلی بیماری دیرپای اقتصاد فرانسه مورد انتقاد قرار گرفته است به چالش برخیزد. بنابراین، وی در مبارزات انتخاباتی خود بیش از آنکه به مسائل جهانی پردازد دلمشغول ملاحظات و دغدغه‌های اقتصادی و اجتماعی این کشور گردید.^(۸)

سارکوزی بر این باور است که سیاست‌های دهه‌های گذشته با رهبری نامطلوب، سیاست‌های غیرواقع‌بینانه و وعده‌های دروغین، فرانسه را به جامعه‌ای راکد و ایستا تبدیل نمود. فرانسه در این دوران شاهد نرخ بیکاری ۸/۶ درصدی، بدهی عمومی ۶۶ درصدی (از تولید ناخالص داخلی) و برخوردار از کمترین ساعت کار در جهان غرب بوده است. در حالی که سایر کشورهای اروپایی در صدد انطباق با جهانی شدن می‌باشند فرانسه همچنان واقعیت نابرابری را در قالب نظریه برابری طلبی پنهان ساخته است.

تأکید بر افزایش رشد اقتصادی، احیای اخلاق کار، کاهش مالیات، اصلاح مقررات رفاهی و ایجاد اشتغال در پرتو لیبرالیسم اقتصادی بازار محور از برنامه‌های اعلامی عمده اوست. اگرچه تحلیل سارکوزی از شرایط فرانسه معاصر با آموزه‌های حاکم بر جهان انگلیسی زبان همسو می‌باشد اما او لیبرال تمام‌عیار به‌شمار نمی‌رود زیرا در برخی از عرصه‌های مهم اقتصادی مانند سیاست‌های صنعتی و کشاورزی از ناسیونالیسم اقتصادی و اقدامات حمایت‌گرایانه جهت تنظیم مقررات ضروری برای دفاع از تولیدات فرانسه جانبداری نموده است.

به‌رغم آنکه پیشبرد موفقیت آمیز اصلاحات اقتصادی داخلی توانائی فرانسه را برای ایفای نقش فعال و اثرگذار در سیاست منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌دهد اما سارکوزی در این زمینه با موانع جدی روبرو است. فرانسه در مقام سوسیالیست‌ترین کشور اروپایی جامعه‌ای چندقطبی بوده و فاقد انسجام و یکپارچگی است. نهادها و اتحادیه‌ها با اتخاذ شیوه‌های سنتی در برابر تغییرات مقاومت نشان داده و مانع اقدامات اساسی او در زمینه حذف یارانه‌ها

و فرسایش کامل مزایای نظام دولت رفاهی می‌باشند. ازاین رو به نظر می‌رسد الزامات و محدودیت‌های موجود مانع گسست بنیادی دولت جدید فرانسه از وضع موجود خواهد گشت.^(۹)

حضور نخبگان سنتی، بوروکراسی پیچیده، ضرورت توجه به شعارهای دوره مبارزات انتخاباتی و دغدغه‌های افکار عمومی نیز کماکان نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به سیاست‌های فرانسه برعهده داشته و دولت جدید این کشور را به سمت اتخاذ رویه‌های مصلحت‌جویانه و پراگماتیستی سوق خواهد داد. فرجام سخن این که نخبگان نسل جدید درصدد بازاندیشی بحران هویت فرهنگی و اجتماعی فرانسه می‌باشند. با توجه به کسب اکثریت پارلمانی از سوی حزب حاکم در انتخابات پارلمانی اخیر فرانسه و ارتقای جایگاه حامیان سارکوزی در آرایش و ترکیب مجلس ملی این کشور به نظر می‌رسد سارکوزی از حوزه مانور گسترده‌ای در تحقق برنامه‌های اعلامی خود برخوردار شده است. بر خورده‌اری از اکثریت پارلمانی نیز به تسهیل و سرعت بخشی به تغییرات اعلامی وی مساعدت خواهد رساند.

چشم‌انداز سیاست خارجی فرانسه

مباحثات مربوط به سیاست خارجی با توجه به حساسیت و اثرگذاری آن بر میزان آرای طرفین تا حدودی از فضای مبارزات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری فرانسه غایب بود و یا نقش و اهمیت درجه دوم و فرعی تری داشت. هیچ‌یک از نامزدها سخن مهمی در این زمینه بر زبان نرانده و توجه رأی‌دهندگان فرانسوی نیز به‌طور عمده به مسائل داخلی معطوف گردیده بود.^(۱۰)

نظام بین‌الملل در سال‌های اخیر دچار دگردیسی ژرفی گشته و مفاهیم، برداشت‌ها، تصویرها و مباحث جدیدی در دستور کار سیاست جهانی قرار گرفته است. فرانسه در دوره بعد از جنگ سرد دچار نوعی فرسایش قدرت و افول تدریجی نفوذ در عرصه سیاست خارجی شد که هویت و نقش آن را در اروپا و جهان تحت‌تاثیر قرار داد. ظهور مؤلفه‌ها و مفاهیم تازه در

این دوره آثار تعیین‌کننده‌ای برجایگاه فرانسه داشته است. پاریس در سال‌های گذشته امیدوار بود تا با ایستادن بر سکوی اروپایی و تبدیل اتحادیه به بازیگر ژئوپولیتیک، موقعیت جهانی خود را باز یابد. فرانسویان با بن‌بست گفتمان‌های سنتی سیاست خارجی خود نتوانسته‌اند رهیافت‌های بدیلی را جهت پاسخ‌گویی به چالش‌های دوران تعریف و تدوین نمایند. از این رو سیاست خارجی این کشور هنوز در نوعی دوره گذار به سر می‌برد.

عصر جدیدی در سیاست فرانسه آغاز شده و پاریس در این دوره نقش متفاوتی در اروپا و جهان برعهده خواهد گرفت. فرانسویان در این فضای نوپدید با توجه به افول موقعیت جهانی و بین‌المللی این کشور در حال بازاندیشی دیدگاه و روایت فرانسوی از روابط بین‌الملل و بازتعریف آموزه‌های سنتی برای افزایش حوزه مانور خود می‌باشند. موضوع تغییر و یا تداوم سیاست خارجی گلیستی سخن غالب مناظره‌های داخلی فرانسویان به‌شمار می‌رود.

فرانسه در مقام قدرت هسته‌ای و عضودائم شورای امنیت سازمان ملل از اهداف ژئوپولیتیک جهانی در سیاست خارجی خود پیروی می‌نماید. این کشور کماکان از ظرفیت‌ها، امکانات و اهرم‌های مؤثری در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است. فرانسه با حضور در ۱۶۱ کشور جهان از دومین شبکه بزرگ دیپلماتیک بین‌المللی بعد از آمریکا برخوردار است گرچه این حضور الزاماً به معنای نفوذ سیاسی نیست.

در دوره جمهوری پنجم سیاست خارجی فرانسه تغییر چندانی نیافته است. دوگله سیاست بلندپروازانه تبدیل اروپا به قدرت مستقل از آمریکا را طراحی نموده و با خارج‌ساختن فرانسه از شاخه نظامی ناتو، روایت فرانسوی روابط بین‌الملل را به سنت دیرپای سیاست خارجی این کشور تبدیل ساخت. این سیاست با فراز و نشیب‌هایی همواره در دستور کار دولتمردان مختلف فرانسوی قرار داشته است.

با توجه به اجماع موجود، در بحث سیاست خارجی و دفاعی اختلافات بنیادی بین احزاب و نخبگان فرانسوی به چشم نمی‌خورد. سیاست خارجی فرانسه از بازیگری لابی‌ها و مراکز تحقیقاتی و رسانه‌ها اثر پذیرفته و بوروکراسی، نخبگان سیاسی و دستگاه دیپلماسی فرانسه نیز نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی و هدایت آن برعهده دارد.

با وجود این به نظر می‌رسد در پی تحولات بین‌المللی و تغییرات نسلی لاجرم پاره‌ای دگردیسی‌ها در رویکرد، سرشت و جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور رخ خواهد داد. دولت سارکوزی با توجه به بیگانگی نسبی با دغدغه‌های ژئوپولتیک دوران گذشته ناگزیر از انطباق مؤلفه‌های سیاست خارجی سنتی این کشور با شرایط نوظهور اروپایی و بین‌المللی است. به این معنا منطق متفاوتی بر سیاست خارجی و دیپلماسی بین‌المللی پاریس در دوره جدید حاکم خواهد شد.

افزایش حوزه مانور بین‌المللی فرانسه از طریق عادی‌سازی روابط فرآتلاتتیکی، استمرار همگرایی اروپایی، ارتقای موقعیت اقتصادی و پیشبرد موضوعات زیست محیطی ابعادی دیگر از سیاست خارجی سارکوزی را تشکیل می‌دهد. مسائل زیست محیطی و اکولوژیک اینک دارای پیامدهای ژئوپولتیک و امنیتی بوده و فرانسه در صدد جستجوی انرژی‌های جایگزین است. با شکست احزاب اکولوژیک در اروپا مباحث زیست محیطی که دغدغه مهم افکار عمومی را تشکیل می‌دهد از انحصار احزاب سبز خارج گردیده و به دلمشغولی عمده سایر احزاب تبدیل شده است.

سارکوزی همچنین از ماموریت تمدن‌گسترانه سیاست خارجی فرانسه به سبک نومحافظه‌کاران آمریکایی سخن رانده است. انتصاب برنارکوشر به عنوان وزیر خارجه در این راستا افاده معنا می‌نماید. کوشر که پدر مداخله‌گرایی بشردوستانه در امور کشورهای جهان به شمار می‌رود به تقویت مبانی ارزشی اروپا محورانه سیاست خارجی فرانسه مساعدت خواهد نمود.

کوشر که با اشتیاق از جنگ آمریکا علیه عراق جانبداری و پس از حمله آمریکا به عراق از سیاست‌های واشنگتن انتقاد نمود، نماد اتحاد فرانسه با نومحافظه‌کاران و مداخله‌گرایان لیبرال جهان انگلیسی زبان است. از نظر وی حقوق بشرگرایی به معنای صلح‌گرایی نبوده و لازم است در برخی موارد برای تغییر حقوق بین‌الملل به نقض آن مبادرت ورزید. کوشر با نفی حاکمیت ملی سایر کشورها، خواهان مداخله قهرآمیز و نظامی قدرت‌های غربی در امور داخلی جهان غیر غربی است.^(۱۱)

البته با توجه به نقش محوری سارکوزی در هدایت سیاست خارجی این کشور و حضور به عنوان مشاور امنیت ملی، کوشش‌ها برای آزادی عمل و حوزه مانور گسترده‌ای در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی فرانسه برخوردار نخواهد بود. با این وجود در این دوره رهیافت فرانسوی جهان چندقطبی تحت تأثیر وحدت مجدد جهان غرب علیه جهان غیرغربی قرار خواهد گرفت. (۱۲)

حفظ اهمیت روابط با آلمان، حفاظت از فرانسه در برابر آثار منفی جهانی شدن، محدودسازی گسترش جغرافیائی اتحادیه اروپایی، تبدیل حقوق بشر به شالوده سیاست خارجی در مقام گفتمان ایدئولوژیک و بازنگری روابط با روسیه و چین، جایگاه آینده کوزوو در ثبات اروپا، استقراری ریسپر موشکی آمریکا در لهستان و چک، آینده پیمان نیروهای نظامی متعارف در اروپا، اسرائیل‌گرایی و تغییر رویکرد سیاست خاورمیانه‌ای و عربی فرانسه از دیگر برنامه‌های سارکوزی در این راستا خواهد بود. (۱۳)

فرانسه در زمینه سیاست امنیتی و دفاعی مایل به تبدیل ناتو به سازمان جهانی نیست. از منظر فرانسه، ناتو باید به عنوان سازمان نظامی اروپا محور به حیات خود ادامه داده و از جایگزینی آن به جای سازمان ملل اجتناب شود. سارکوزی در صدد است تا مقدمات لازم را برای بازتعریف دکترین دفاعی این کشور جهت انطباق آن با تحولات و شرایط جاری بین اروپایی و بین‌المللی فراهم سازد. ایجاد شورای امنیت ملی به سبک آمریکا نیز که یکی دیگر از وجوه آمریکایی شدن شیوه هدایت سیاست خارجی فرانسه به‌شمار می‌رود، برای نیل به این هدف صورت می‌پذیرد.

سارکوزی همچنین از حفظ و یا افزایش بودجه نظامی دو درصدی و ضرورت افزایش بودجه نظامی سایر کشورهای اروپایی جانب‌داری نموده است. فرانسه سومین صادرکننده تسلیحات نظامی در سطح جهان به‌شمار رفته و در حال حاضر حدود ۱۸ هزار نیروی نظامی در کشورهای مختلف مستقر ساخته است. کاهش بخشی از این نیروها به‌ویژه در آفریقای فرانکفون در دستور کار سارکوزی قرار دارد.

سارکوزی قصد دارد تا دیپلماسی این کشور را از چارچوب نظری و دکترین تازه

برخوردار سازد. از نظر حامیان فکری سارکوزی استمرار رهیافت گلیستی در سیاست خارجی فرانسه امنیت و منافع ملی این کشور را تأمین نموده و سیاست برابری جویی و تبدیل اتحادیه به وزنه مقابل در برابر قدرت آمریکا حاشیه‌نشینی پاریس را در معادلات مهم جهانی در پی داشته است. بدین سان سارکوزی سیاست خارجی فعال این کشور را نه در مقام بدیل سیاست آمریکا بلکه به عنوان مکمل نقش واشنگتن استمرار خواهد بخشید اما روابط بین‌الملل را همچنان باگفتان و روایت فرانسوی در پیش چشم خواهد داشت.^(۱۴)

سارکوزی به هر روی نماینده نوعی چرخش است که با برخی تغییرات در فلسفه سیاسی حاکم بر سیاست خارجی فرانسه. نگاهی متفاوت به اروپا و جهان دارد. تحولات شتابان جهان مستلزم تغییراتی در دیپلماسی و سیاست خارجی فرانسه است. با این همه، سارکوزی فاقد تجربه در عرصه سیاست خارجی بوده و با نخبگان سنتی فرانسه تفاوت‌های آشکاری دارد. وی در مقام مهاجری یهودی تبار از اروپای شرقی تحصیلات خود را مانند بسیاری از نخبگان سیاسی در نهادهای آموزشی اشرافی مانند مدرسه ملی مدیریت و یا مؤسسه علوم سیاسی فرانسه به انجام رسانده است. از این رو در قیاس با سنت‌گرایی نخبگان گذشته، عمل‌گرا و مصلحت‌اندیش محسوب می‌شود.

نکته درخور توجه تفاوت ماهوی بین رهبران نسل جدید با سیاست‌مداران برجسته و دوران‌ساز گذشته است که اینک در صحنه سیاست حضور ندارند. سیاست‌مداران نسل جدید فاقد کاریزما بوده و عمدتاً افرادی تکنوکرات به‌شمار می‌روند که دغدغه تغییرات ساختاری کلان مبتنی بر دیدگاه‌های ژئوپولیتیک، استراتژیک و ایدئولوژیک نسل گذشته را در دوران ایدئولوژی زدائی از سیاست را ندارند. اینک مناظره‌های مهم ملهم از فلسفه سیاسی جای خود را به پوپولیسم، چهره‌سازی و سیاست‌های نمایشی و رسانه‌ای سپرده است.

با وجود این، با توجه به موانع موجود امکان گسست تمام‌عیار از آموزه‌ها، مفاهیم و کلیشه‌های حاکم بر سنت سیاست خارجی فرانسه گسترده نبوده و ملاحظات استراتژیک و منافع ژئوپولیتیک بر تصمیم‌سازی و نحوه طراحی خط‌مشی‌ها و رفتارهای سارکوزی اثر

خواهد نهاد. دولت جدید فرانسه ناگزیر است نوعی تغییر توأم با تداوم را به محور دستورکار سیاست خارجی خود بدل نماید که در آن نوعی موازنه بین تغییر رویه، سبک و آهنگ تصمیم‌گیری با دگردیسی محتوایی پدید خواهد آمد.

سیاست اروپایی فرانسه

فرانسه در مقام یکی از قدرت‌های تراز اول اروپایی در تاریخ قاره کهن نقش برجسته‌ای بر عهده داشته است. از پایان جنگ جهانی دوم گفتمان کلیستی اروپاگرایی در مقام اصل راهنما این قاره را به عنوان مهم‌ترین عرصه قدرت‌نمایی فرانسه تعریف نموده است. تلاش برای حفظ نفوذ جهانی، استقلال سیاست خارجی و امنیتی، قدرت هسته‌ای^۱ و اروپایی‌شدن سیاست میراث این گفتمان بوده است.

باتوجه به این که اروپا محیط بلافصل سیاست خارجی فرانسه را تشکیل می‌دهد، پاریس همواره خود را مهم‌ترین بازیگر سیاسی این حوزه قلمداد نموده و از دهه ۵۰ فرایند همگرایی اروپا را مفری برای تأمین اهداف سیاست خارجی خود و بازیابی جایگاه و منزلت اروپا در نظام بین‌الملل ارزیابی نموده و با حرکت از منظری ملی‌گرایانه در صدد بوده است تا رهبری این فرایند را بر عهده گیرد. تاریخ فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم با سرنوشت وحدت اروپا گره خورده و نمی‌توان از اروپا بدون در نظر گرفتن نقش این کشور سخن به میان آورد.

با این همه، تغییر موازنه قوا در اروپا و وحدت مجدد آلمان در دوره پساکموننیستی سیاست اروپایی فرانسه را به چالش کشاند. پاریس تلاش گسترده‌ای را برای ممانعت از افول زوال اهمیت خود در عرصه اروپایی به عمل آورده است اما باتوجه به دگردیسی مؤلفه‌های محیط استراتژیک اروپا به موفقیت در خور توجهی در این زمینه دست نیافته است.

از نظر فرانسه سرشت و سرنوشت امنیت از پایان جنگ سرد تاکنون تغییر یافته است و به بازتعریف برداشت‌ها و تصویرها منجر شده است. از سوی دیگر بازگشت اروپا به عرصه‌های

جهانی محدودیت‌های آنرا نمایان ساخت زیرا آمریکا از اعطای هر نقشی به متحدان خود امتناع ورزیده و تلاش نموده است تا با اتکا بر برتری نظامی و تکنولوژیک خود اتحادیه اروپایی به رهبری فرانسه و آلمان را به حاشیه امور براند.

گرچه شکاف اروپا و آمریکا در سال‌های گذشته افزایش یافته است اما اختلافات دو طرف بیشتر جنبه ایدئولوژیک داشته و اروپا هنوز به دلایل سیاسی و استراتژیک از حیث ژئوپولیتیک شخصیت مستقلی نیافته است. فرانسه در این سال‌ها به روابط اروپا و آمریکا در قالب موازنه قوا نگرسته و امیدوار بود تا اتحادیه بتواند به قدرتی موازنه‌گر در عرصه نظام بین‌الملل بدل شود. حمایت از چندجانبه‌گرایی که برقراری ثبات جهان را بر مبنای قطب‌بندی‌های منطقه‌ای میسر می‌داند در همین راستا صورت گرفته است.

فرانسه پس از رأی منفی به قانون اساسی اروپا و نیز بحران مناسبات بین اروپایی در فرای مخالفت پاریس با جنگ آمریکا علیه عراق از امور اروپایی فاصله گرفته و دچار نوعی انزوای سیاسی در مهم‌ترین حوزه تحرکات سیاست خارجی خود شد. وانگهی تغییرات سیاسی اخیر در اروپا به نحوی نبوده است که اتحادیه اروپایی را به‌عنوان قطب سیاسی و اقتصادی نوظهور از ظرفیت و توان لازم برای نقش‌آفرینی مناسب در دورانی که سیاست و اقتصاد جهانی با ظهور چین و هند و بازگشت روسیه به عرصه معادلات بین‌المللی به تدریج در حال چندقطبی شدن است برخوردار سازد.

با وجود این، افزایش تحرکات دیپلماتیک آمریکا در اروپا نشانه آشکار شکست سیاست یک‌جانبه‌گرایانه و اشنگتن بوده است. نو محافظه‌کاران آمریکایی در توجه به رهیافت چندجانبه‌گرایی جهت ترمیم مناسبات خود با اروپا مایلند همچنان با روایت آمریکایی و اهرم نظامی اهداف خود را پیش برند. گرچه آمریکا دیگر نمی‌تواند دیدگاه‌های شرکای اروپایی خود را نادیده بگیرد اما اروپاییان نیز کماکان در پی راه‌های سیاسی و کم‌هزینه هستند.^(۱۵)

اروپا و آمریکا اینک هر دو شاهد تغییرات سیاسی مشهود و تعیین‌کننده‌ای می‌باشند. سه قدرت محوری اروپا که در تعیین سیاست‌های قاره نقش دارند در معرض تغییرات مهمی

قرار داشته و مناظره‌های جدی در مورد سیاست خارجی این سه کشور آغاز شده است. در این فضای نوظهور از اعتماد به اتحادیه اروپایی کاسته شده است. اتحادیه درصدد بود تا از رهگذر اصلاحات نهادی هویتی تازه برای خود در عرصه نظام بین‌الملل تعریف نماید، اما با بن‌بست قانون اساسی آن روایت خاصی از اروپا با ورشکستگی مواجه شده و ناسیونالیسم سیاسی، فرهنگی و زبانی برافق قاره کهن غلبه یافت. نسل جدید پس از جنگ جهانی دوم گرچه همچنان اروپا را اولویت سیاست خارجی تلقی می‌نماید اما احساس عاطفی نسبت به آن ندارند.^(۱۶)

پیام اصلی سارکوزی اعلام بازگشت به اروپا و احیای رهبری فعال فرانسه با آهنگ ملی‌گرایانه در اروپاست. وی توجه خود را به شکل‌دهی مجدد به سیاست اروپایی پاریس معطوف ساخته و درصدد است تا در عرصه نهادهای اروپایی زمینه را برای فرافکنی دیدگاه فرانسوی فراهم سازد. سارکوزی در دوره مبارزات انتخاباتی، اتحادیه اروپایی را اسب تروای جهانی شدن نامیده و شعارهای پوپولیستی متعددی در مورد نقش اتحادیه اروپایی و نهادهای آن به‌ویژه بانک مرکزی اروپا در تعمیق مشکلات اقتصادی فرانسه سرداد که با واکنش سرد اروپاییان مواجه شد. بخشی از این شعارها برای جلب آرای اروپاگرایان و افکار عمومی بود.^(۱۷)

بازیابی رهبری اروپا از طریق اجماع‌سازی، ائتلاف‌سازی و مصالحه‌جویی با توجه به واقعیات جدید حاکم بر نظام توزیع قدرت و نفوذ در اروپا صورت خواهد پذیرفت. سایر شرکای اروپایی فرانسه از ازاين امر استقبال نموده‌اند اما معیار آنها اثرگذاری منفی بر بازار اروپایی از رهگذر سیاست صنعتی ملی، تعویق ساختار بودجه‌ای اتحادیه و یا نفی استقلال سیاست‌گذاری پولی بانک مرکزی اروپا نخواهد بود. فرانسه ناگزیر است مشکلات داخلی خود را بدون به مخاطره افکندن مقررات اروپایی به مورد اجرا گذارد.

در این دوره رهبران آتلانتیک گرائی سه کشور عمده اروپایی (آلمان، فرانسه و انگلیس) به شکل‌دهی به همکاری‌های تازه‌ای در زمینه سیاست اروپایر و خارجی مبادرت

خواهند ورزید. سارکوزی پیشتر ایده گروه‌بندی شش کشور بزرگ اروپایی به جای محور آلمان و فرانسه را برای مدیریت اتحادیه اروپایی مطرح نموده بود اما با توجه به حمایت آشکار ایتالیا و اسپانیا از رویال رقیب انتخاباتی سارکوزی، رهیافت متفاوت لهستان به این موضوع و اروپاگریزی سنتی انگلیس، این ایده در حال حاضر از چشم‌انداز روشنی برخوردار نمی‌باشد. (۱۸)

سارکوزی مایل است نقش برجسته‌ای در گره‌گشایی از بحران قانون اساسی اتحادیه اروپایی که با رای منفی مردم این کشور چشم‌انداز آینده این اتحادیه را با ابهام مواجه ساخته است برعهده گیرد. مخالفت فرانسه با قانون اساسی اروپا پیامدهای گسترده‌ای داشته و هویت سیاسی اتحادیه را تحت تأثیر قرارداد. این امر موجب شد تا زمینه برای ارائه تعریف و هویت جدید برای اروپا نامساعد شود.

رای منفی فرانسویان به قانون اساسی اروپا با رای منفی این کشور به ایده جامعه دفاعی اروپا در سال ۱۹۵۴ قابل مقایسه است. هر دو این موارد که با کاهش حاکمیت دولت‌های ملی عضو جامعه و اتحادیه اروپایی سروکار داشت ابتدا با پشتتازی فرانسه به نتیجه رسید. به این معنا، فرانسه تنها عامل پیشرفت همگرایی اروپایی نبوده است بلکه همزمان در مقاطع حساس تاریخ وحدت اروپا در برابر برخی از طرح‌های همگرایی اروپایی مانع ایجاد نموده است. رهیافت مقابله جویانه فرانسه با آلمان در اجلاس سال ۲۰۰۰ نیس که با تأکید بر سیاست حفظ وضع موجود صورت گرفت نمود دیگری از این رفتار سیاسی ارزیابی شده است. (۱۹)

سارکوزی برای اجتناب از رویارویی با افکار عمومی اروپاگریز فرانسوی بر آن است تا با ارائه روایت معتدل تر، منعطف تر و ساده تری از قانون اساسی اروپا به جای برگزاری مجدد همه‌پرسی که فرجام آن روشن نیست، زمینه را برای تصویب قانون مزبور در مجلس ملی این کشور فراهم سازد. این ابتکار با استقبال آلمان مواجه و با دیدگاه انگلیسی‌ها نیز سازگارتر می‌نماید. (۲۰)

در همین رهگذر، سارکوزی برای برخوردار ساختن اروپا از تمهیدات نهادی متناسب با اتحادیه‌ای با ۲۷ عضو از لزوم حفظ مؤلفه‌های مهم این قانون از جمله کاهش حوزه تصمیم‌گیری به اتفاق آرا و نهادینه‌سازی رویه تصمیم‌گیری با رأی اکثریت به‌ویژه در زمینه‌های حساسی مانند سیاست مهاجرتی حمایت نموده است. (۲۱)

سارکوزی با تعمیم سیاست هویت ملی در سطح داخلی به سطح اروپایی قصد دارد تا به بازناندیشی تعریف هویت اروپایی از منظری ایدئولوژیک بپردازد. اشاره مکرر وی به مرزهای اروپا و تعیین هویت جغرافیائی، سیاسی و فرهنگی و مخالفت با عضویت ترکیه مبین این نظر می‌باشد. محدودسازی گسترش جغرافیائی اتحادیه پیش از اصلاحات نهادی آن نیز به نوعی بازگشت به سیاست دهه نود فرانسه را که بر ضرورت تعمیق درونی اتحادیه به‌جای گسترش بیرونی تأکید می‌کرد به ذهن متبادر می‌سازد. ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه اروپایی در نیمه دوم سال ۲۰۰۸ نقطه عطفی در سیاست اروپایی پاریس در این دوره خواهد بود.

محور آلمان و فرانسه

محور آلمان و فرانسه نقش تاریخی در پیشبرد همگرایی اروپایی برعهده داشته است. دو کشور که رقیب سنتی یکدیگر بودند براساس پیمان سال ۱۹۶۳ الیزه همکاری اروپایی را به محور اصلی روابط دوجانبه خود تبدیل نمودند. فرانسه از این طریق درصدد مهار آلمان در اروپا برآمد و آلمان نیز همدستانانی با پاریس را به ابزار نیل به اهداف سیاست خارجی خود تبدیل نمود. (۲۲)

در پی تغییر محیط ژئوپولیتیک، جایجایی قدرت‌ها و افزایش واگرایی پاریس و برلین در دوره بعد از جنگ سرد به‌ویژه پس از اجلاس سال ۲۰۰۰ نیس، محور پاریس و برلین به‌عنوان نقطه ارجاع سیاست اروپایی اهمیت پیشین خود را از دست داده و دچار فرسایش‌گشت. این محور با توجه به جایگاه فعلی دو کشور در معادلات اروپایی نامتوازن و

ناکارآمد بوده و با واقعیات اروپا سازگار نمی‌باشد. از نظر آلمانی‌ها محور یادشده به گذشته تعلق دارد. آلمان و فرانسه دیگر درقبال موضوعات مهم اروپایی نظرات یکسانی ندارند. گرچه همکاری‌های متعارف پاریس و برلین استمرار داشته و پیوندهای سیاسی دوطرف در سایه سیاست مشترک درقبال جنگ عراق تقویت گردید اما افول محور سنتی سبب شد تا دیوار برلین دیگری در سیاست اروپایی پاریس فروریزد. وانگهی با ضعف اقتصادی دوطرف در سال‌های گذشته و تخطی آنها از مقررات پیمان ثبات، سایر اعضای اتحادیه اروپایی نیز نسبت به کارآمدی این محور دچار تردید شدند.^(۲۳)

آلمان در چارچوب موقعیت جدید خود از حوزه مانور و آزادی عمل افزونتری برخوردار شده و منافع ملی را به شالوده رفتار سیاست خارجی خود تبدیل نموده است. برلین در جستجوی جایگاه خاص خود در محیط بین‌المللی سیال دوران بعد از جنگ سرد و ایفای نقشی برجسته در اروپا بوده و طی دهه گذشته توانسته است تاحدودی وزنه اقتصادی خود را به نفوذ سیاسی در اروپا ترجمه نماید.^(۲۴)

سیاست خارجی آلمان ضمن حفظ مشخصه اروپایی از ابعاد جهانی قابل توجهی برخوردار شده است که عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دربر می‌گیرد. بارزترین نشانه تغییر سمت و سوی رفتار سیاسی برلین، نگاه متفاوت به ناتو، اشتیاق به مشارکت نظامی در مأموریت‌های بین‌المللی و درخواست عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل بوده است. آلمان در دوره حاکمیت دموکرات مسیحی‌ها رهیافت آمریکاکرایی و اروپاکرایی توأمان را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است.

نخستین آزمون سیاست اروپایی سارکوزی همراهی و یا عدم همراهی با آلمان در غیاب گزینه مناسب‌تر دیگری خواهد بود. نخستین سفر خارجی سارکوزی که از آلمان آغاز گردید در این رهگذر اهمیت نمادین دارد. رهبران محافظه کار جدید دو کشور دربرخی زمینه‌ها مانند عادی‌سازی روابط فرآتلاتتیک و تقویت پیوندهای اقتصادی و استراتژیک اروپا و آمریکا، لزوم تحرک بخشی به فرایند همگرایی اروپا و تمهید مقدمات اصلاحات نهادی

اتحادیه و مخالفت با عضویت ترکیه در این اتحادیه دارای اشتراک نظر می‌باشند. اما موضوعات مناقشه‌انگیز دیگری مانند توزیع نقش در اروپا و بازنگری بودجه آتی اتحادیه و سیاست پولی بانک مرکزی اروپا وجود دارد که می‌تواند بر همکاری‌های پاریس و برلین اثرگذارد. با توجه به نیاز فرانسه به آلمان برای نیل به اهداف اروپایی و بین‌المللی این کشور، به نظر می‌رسد در دوره سارکوزی محور سنتی پاریس و برلین با شکل و محتوای تازه‌ای استمرار خواهد یافت زیرا دوره طلائی و ممتاز همکاری‌های این محور دیگر به پایان رسیده است. به هر روی محور آلمان و فرانسه همچنان در آینده اروپا حائز اهمیت خواهد بود اما دیگر رهبری بلامنازع اتحادیه را برعهده نخواهد داشت.

فرانسه و روابط فرآتلانتیکی

روابط فرانسه و آمریکا که در طی تاریخ معاصر با فرازونشیب‌های متعددی روبه‌رو بوده است در دوره پس از جنگ سرد روبه سردی نهاده و بعد از جنگ عراق و با یک‌جانبه‌گرایی و نظامی‌شدن شتابان سیاست خارجی آمریکا و بروز اختلاف در دیدگاه‌ها، برداشت‌ها و رهیافت‌های دوطرف، زمینه جدایی و بیگانگی تدریجی آنها فراهم گردید.

پاریس تلاش نمود تا در این رهگذر از اتحادیه اروپایی به‌عنوان ابزاری برای محدودسازی قدرت آمریکا بهره‌مند گردد اما تنش بین اروپایی مانع همسویی و یک‌پارچگی اروپاییان به سود پاریس بود. بن‌بست جنگ عراق و تحولات سیاسی اخیر در آمریکا و اروپا، پاریس و واشنگتن را به سمت بازسازی و ترمیم روابط سوق داد. فرانسه در دوره شیراک گام‌هایی را برای ترمیم روابط با واشنگتن برداشت که همکاری با آمریکا در لبنان نمود بارز آن به شمار می‌رفت.

سارکوزی در سفر سپتامبر سال ۲۰۰۶ خود به آمریکا ضمن انتقاد از غرور فرانسوی در مورد جنگ عراق خواهان آغاز عصر جدیدی در روابط فرآتلانتیکی شده و اعلام نمود که برای اروپا غیرقابل تصور است که هویت خود را در مخالفت با آمریکا تعریف نماید. وی با

اشاره به پیوندهای تاریخی و فرهنگی دوطرف، مبارزه با تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی و ظهور چین، هند و برزیل را چالش‌های مشترک دوطرف دانست. (۲۵)

اظهارات توأم با شیفتگی سارکوزی نسبت به سیاست‌های ایالات متحده در این سفر سبب دامن‌زدن به فضای منفی علیه وی درسیاست داخلی فرانسه گردید. شیراک این موضعگیری را غیرمسئولانه خوانده و منتقدان سارکوزی نیز وی را سیاست‌مداری آمریکایی با گذرنامه فرانسوی نامیدند. سارکوزی برای اجتناب از پیامدها و آثار منفی آمریکاجرای آشکار بر فرجام انتخابات ریاست جمهوری به‌ویژه با توجه به تداوم احساسات ضدآمریکایی ریشه دار در سنت سیاست خارجی فرانسه از مواضع اولیه خود فاصله گرفته و در همسویی با دیدگاه شیراک در مخالفت با جنگ عراق، حمله آمریکا به عراق را اشتباه تاریخی خواند. وی همچنین ضمن اشاره به دوستی تاریخی فرانسه و آمریکا اعلام نمود که لازمه دوستی پذیرش اختلاف‌نظر و احترام است. (۲۶)

توجه شگفت‌آور آمریکاییان به انتخابات فرانسه نیز از اشتیاق و اشنگتن نسبت به تغییر مواضع پاریس دلالت داشت. نومحافظه‌کاران آمریکایی که در دوره شیراک از لزوم تنبیه و حتی تغییر رژیم در فرانسه و آلمان حمایت نموده بودند، امیدوارند با حضور سارکوزی درالبزه، فرانسه مجدداً به شریک ایالات متحده در اروپا و صحنه بین‌المللی تبدیل شود. (۲۷)

بدیهی است با توجه به این که سارکوزی آمریکاگراترین رئیس جمهور فرانسه در تاریخ جمهوری پنجم این کشور محسوب شده و برخی او را جایگزین بلر به‌عنوان متحد جدید ایالات متحده در قاره اروپا قلمداد نموده‌اند، روابط فرآتلاتنیکی در این دوره دچار تغییرات تازه‌ای شده و همکاری‌های پاریس با واشنگتن در زمینه موضوعات اقتصادی، بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه در خاورمیانه افزایش خواهد یافت. با وجود این، مباحث زیست محیطی، مخالفت باعضویت ترکیه دراتحادیه، پیگیری هویت دفاعی مستقل اروپایی ازجمله موضوعات چالش‌برانگیز مناسبات فرانسه و آمریکا خواهد بود. (۲۸)

گسترش همکاری‌های فرانسه با ناتو می‌تواند وجهی دیگر از بهبود روابط فرآتلاتنیکی

باشد. فرانسه بعد از پایان جنگ سرد تکاپوی نافرجامی را برای بازسازی روابط باناتو به منظور حضور در مرکز تصمیم سازی ها و اثرگذاری بر سمت و سوی سیاسی و نظامی این سازمان آغاز نمود. فرانسه در دوره شیراک با جاه‌طلبی‌های جهانی ناتو مخالف ورزیده و بر حفظ این سازمان به عنوان پیمانی اروپا محور تأکید می‌ورزید. (۲۹)

اما از نظر سارکوزی فرانسه و آمریکا با چالش‌های امنیتی یکسانی مواجه هستند. تأکید سارکوزی برای حفظ و یا افزایش بودجه نظامی فرانسه به موازات آنکه به تقویت سیاست دفاعی و امنیتی اروپا مربوط می‌باشد، وجهی از تلاش‌های این کشور برای تعامل تازه با ناتو را نیز تشکیل می‌دهد. وی امیدوار است با احیای قدرت اقتصادی فرانسه زمینه مشارکت موثرتر این کشور در عرصه نهادهای نظامی اروپایی و آتلانتیکی فراهم گردد.

به نظر می‌رسد سارکوزی از آزادی عمل و حوزه مانور گسترده‌ای برای پیروی از سنت آتلانتیک‌گرایی و چرخش تاریخی در عرصه سیاست خارجی پاریس برخوردار نبوده و بلافاصله نخواهد توانست به جهت‌گیری مجدد سیاست فرانسه مطابق انتظار آمریکا دست یازد. او رئیس جمهور کشوری است که در آن افکار عمومی در بسیاری از زمینه‌ها از موضوعات زیست‌محیطی تا جنگ عراق با مواضع آمریکا ناهمخوان است. از سوی دیگر آمریکاییان نومحافظه کار در سال‌های پایانی حاکمیت خود به رغم گام‌هایی که برای ترمیم روابط خود با اروپا بعد از بن‌بست جنگ عراق برداشته‌اند، همچنان به اروپا و جایگاه آن در سیاست جهانی با نگاه تردیدآمیزی می‌نگرند و دولت جدید فرانسه نیز با توجه به استمرار میراث شیراک که از اجماع نخبیگان سیاسی و افکار عمومی این کشور برخوردار است برای برداشتن گام‌های شتابان در این زمینه با موانعی مواجه بوده و سنت‌های گلیستی به یک‌باره دچار زوال نخواهد شد.

بنابراین تا پیش از انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا روابط فرانسه با این کشور به موازات عادی‌سازی همچنان وضعیت سیالی خواهد داشت. اما با توجه به حضور نومحافظه کاران در کاخ سفید امکان همسویی تمام‌عیار بین دو طرف اندک است. تقویت همکاری پاریس

با واشنگتن از حمایت محور برلین و لندن و نیز کشورهای آتلاتنیک‌گرایی اروپای مرکزی و شرقی مانند لهستان، مجار، چک و دولت‌های بالتیک نیز برخوردار می‌باشد. رهبران جدید سه قدرت محوری اشتراکات بیشتری نسبت به رهبران پیشین این کشورها داشته و در برخی زمینه‌ها شرکای طبیعی یکدیگر محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

فرجام کلام این که ساماندهی به شرایط اجتماعی و اقتصادی و اصلاح نظام مبتنی بر دولت رفاه و رویارویی با چالش‌های موجود مهم‌ترین تکاپوی سارکوزی را در سیاست داخلی تشکیل خواهد داد. این امر از آن رو حائز اهمیت است که ناکامی سارکوزی در این رهگذر آثار منفی بر سایر برنامه‌های سیاست خارجی دولت وی به‌ویژه در عرصه‌های اروپایی و بین‌المللی بر جای خواهد نهاد. در این راستا وی به‌رغم جانب‌داری از برخی تدابیر حمایت‌محورانه و ملی‌گرایانه، از رهیافت غالب بر جهان انگلیسی‌زبان پیروی خواهد نمود. برخورداری از اکثریت پارلمانی نیز به تسهیل و سرعت‌بخشی به تغییرات اعلامی وی مساعدت خواهد رساند.

در عرصه سیاست‌های اروپایی و فرآتلاتنیکی باتوجه به ملاحظات پیش‌گفته پاره‌ای تغییرات در رویکرد ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور محتمل می‌نماید. دولت سارکوزی باتوجه به اعلام گسست از رهیافت‌های سنتی و ضرورت همسویی این کشور با مقتضیات دوران ناگزیر از پیروی از منطقی متفاوت و انطباق مؤلفه‌های سیاست خارجی سنتی این کشور با شرایط نوظهور اروپایی و بین‌المللی است. مع‌هذا باتوجه به این که فرهنگ سیاست خارجی فرانسه در دهه‌های گذشته از حاکمیت بلامنازع آموزه‌های گلیستی برخوردار از اجماع ملی نخبگان سیاسی جناح‌های مختلف اثر پذیرفته است گسست بنیادی، تمام عیار و شتابان از میراث پیشین به سادگی میسر نبوده و دولت جدید فرانسه نوعی چارچوب مفهومی تغییر توأم با تداوم را در دستور کار خود قرار خواهد داد.

منابع و ماخذ:

۱. ن.ک.به :

- Boniface,Pascal (2000), *Is France Still a Great Power?* ,Ontario: Queen's University.
- Tiersky,Ronard (1994), *France in the New Europe*, Belmont: Wadsworth.
2. Silverman,Max (1999), *Facing Postmodernity: Contemporary French thought on Culture and society*, London: Routledge.
3. Chaney,Eric," Cures for the French Disease", *The Wall Street Journal*,(25 April 2007).
4. Belmessous,Hacene," La Discipline S'impose des le Berceau", *Le Monde Diplomatique*,(Mai 2007).
5. Halimi,Serge, "Les Recette Ideologique du President Sarkozy", *Le Monde Diplomatique*, (Juin 2007).
6. Ramonet,Igancio," Populisme Francais ", *Le Monde Diplomatique* ,(Juin 2007).
7. Seager,Ashley," Les Miserables: France's Unhappy Position", *The Guardian*,(May 2007).
8. Gordon,Philip H., "Les Francais Preferent L'Apparence du Changement",*le Figaro*,(April 17,2007).
9. Martiere,Philipe, "do not be fooled by Sarkozy" *France's Soul is Still Leftwing*, *The Guardian*,(April 24, 2007).
10. Clark,Neil,"If the World is his Oyster", *The Guardian*,(May 21, 2007).
11. Moore,Molly," Three New Leaders Could Revitalize Europe", *Washington Post*,(May 2007).
12. Thierry de Montbrial," Un Agenda Deja Charge en Politique Etrangere", *La Tribune*, (Mai,2007).and Cassen,Bernard," Une Presidentielle loin du Monde", *Le Monde Diplomatique*,(Avril 2007).

13. Chaney, Eric, "Cures for the French Disease", *The Wall Street Journal*, (25 April 2007).
 14. Judt, Tony, "Europe vs. America", *New York Review of Books* v; 1.52 n. 2, (February 10, 2005).
 15. Moore, Moly, "New Leadership Trio Could Put Europe Back on Political Map", *The Washington Post*, (May 21, 2007).
 16. Cassen, Bernard, "La France hors du Consensus Europeen", *Le Monde Diplomatique* (Janvier 2007).
 17. Moisi, Dominique, "la Revolution don't le Pays a Besoin", *Les Echos*, (11/5/2007), p. 15.
 18. Vinocur, John, "German bid for Dominance Resisted by French: Will Guallist Grandeur Obstruct a New Europe?", *International Herald Tribune*, (December, 2000).
 19. Machane, Denis, "Sarkozy will be Better for Gordon Brown's Britain". *The Observer*, (April 29, 2007).
 20. Bennhold, Katrin, "Sarkozy Shifts his focus to Foreign Policy", *International Herald Tribune*, (May 31, 2007).
۲۱. ن. ک به:
- مولائی، عباداله، «چشم‌انداز همکاری‌های اروپایی آلمان و فرانسه»، فصلنامه سیاست خارجی (سال ۱۳۸۰)، صص. ۳۹۹-۴۱۸
22. Vinocur, John, Op. Cit.
 23. Daader, Ivo H. , Karla J. Nieting, "It's Time for Germany to Start Pulling its Weight in Europe", *The International Herald Tribune*, (August 10, 2001).
 24. Vinocur, John, "Schroder Unresponsive to America's Advances", *International Herald Tribune*, (February 15, 2005) and Karp, Regina, "The New German Foreign Policy Consensus", *The Washington Quarterly* , (Winter 2005-06), pp. 61-82.

25. LeFigaro,(14 Septembre 2006).

26. Gedda,George," Sarkozy Visits U.S. to Show Solidarity ", The Washington Post,(September 12, 2006).

27. Gordon,Philip H.," Watching French Elections from Across the Divide", International Herald Tribune,(April 18, 2007).

28. Sciolino,Elaine," Sarkozy Outlines Foreign Policy", International Herald Tribune,(February 28, 2007).

29. Gordon,Philip H.," Enough French - American Quibbling", International Herald Tribune,(December 2, 1992).

